

گزارش

انتصاب قالیباف در قامت «نماینده ویژه ایران در چین» به چه معناست؟

مذاکره با غرب؛ هماهنگ با شرق

وحیده کریمی؛ در شرایطی که ایران از جنگی ۲۰روزیه با آمریکا و اسرائیل خارج شده و آتش‌بسی شکندنه و ناپایدار را تجربه می‌کند، روز گذشته خبر انتصاب محمدباقر قالیباف به عنوان «نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران در امور چین» بازتابی معنادار در محافل سیاسی و دیپلماتیک یافت. آنچه این انتصاب را از موارد مشابه پیشین متمایز می‌سازد، نه‌تنها زمانه حساس آن، بلکه دامنه اختیارات فراقوه‌ای شخص قالیباف است، آن‌هم در شرایطی که رهبری تیم مذاکره‌کننده ایران در دوره نخست حضور در پاکستان را بر عهده داشت.

چرا تقویت روابط با چین در مقطع کنونی حیاتی است؟

جنگ اخیر که از نهم اسفند ۱۴۰۴ تا فروردین ۱۴۰۵ به طول انجامید، ایران را با ترکیبی کم‌سابقه از فشار نظامی، محاصره دریایی و انزوای دیپلماتیک مواجه کرد. آتش‌بس حاصل‌شده در ۷ آوریل ۲۰۲۶، نه از روی حسن‌نیت طرفین که بیشتر ناشی از فرسایشی شدن درگیری و فشار ناظران بین‌المللی از جمله چین و روسیه بود. در چنین وضعیتی، چین به عنوان ضامن ثبات منطقه‌ای ظاهر شده است. پکن در طول جنگ، صراحتاً خواستار توقف خصومت‌ها شد و اکنون با طرح‌های صلح‌محور، در تلاش است نه به عنوان میانجی اما کنار میانجی نقش محوری خود را ایفا کند.

از سویی این روزها اقتصاد ایران در محاصره، بیش از هر زمان دیگری به اجرای کامل سند ۲۵ساله همکاری راهبردی متکی است. چین به عنوان بزرگ‌ترین خریدار نفت و تأمین‌کننده کالاهای اساسی ایران در دوران تحریم، نه یک «گزینه» بلکه «نیاز استراتژیک» تهران محسوب می‌شود.

بنابراین هرگونه خلأ در هماهنگی عالی‌ترین سطوح حاکمیتی برای تعامل با چین، می‌تواند به قیمت فروپاشی ستون فقرات اقتصاد مقاومتی تمام شود. انتصاب قالیباف دقیقا در این نقطه حساس رخ داده است.

تحول در مفهوم «نماینده ویژه چین»؛ از لاریجانی تا قالیباف

برای درک ابعاد این انتصاب، مرور تجربه پیشینیان ضروری است. شهید علی لاریجانی به عنوان «نماینده ویژه مقام معظم رهبری در امور چین»، نقش محوری در تدوین و نهایی‌سازی سند ۲۵ساله داشت. جایگاه ایشان نشان‌دهنده اهمیت حداکثری جمهوری اسلامی برای این محور بود.

عبدالرضا رحمانی فضلی با عنوان «نماینده ویژه رئیس‌جمهور و تام‌الاختیار نزد دولت چین»، اگرچه هم‌زمان مستشار سفیر را نیز بر عهده داشت، اما از آنجایی که تجربه کافی در این‌گونه موارد را نداشت، عنوان «نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران» در دوره او کم‌رنگ شد.

حلال محمدباقر قالیباف با پیشنهاد رئیس‌جمهور و تأیید رهبری منصوب شد؛ ترکیبی که جایگاه او را فراتر از یک نماینده قوه مجریه و در مقام «هماهنگ‌کننده حاکمیتی» بازتعریف می‌کند. موضوعی که رسانه تسنیم به نقل از یک منبع آگاه به آن اشاره کرد: «نماینده ویژه مسئولیت، هماهنگ‌کننده بخش‌های مختلف کشور در ارتباط با چین» خواهد بود. این عبارت به‌صراحت دلالت بر اختیار او برای فراخوانی و هماهنگی دستگاه‌های نظامی، اقتصادی، تقنینی و اجرایی دارد. نکته قابل تأمل این است که هرچند هنوز نام نهاد یا شخصی صادرکننده حکم در رسانه‌ها منتشر نشده، اما با توجه به تصریح «نایب‌مقام معظم رهبری» و همچنین مسئولیت پیشین قالیباف در جایگاه ریاست مجلس، می‌توان حدس زد این حکم از سطحی بالاتر از یک نهاد معمولی صادر شده است.

نشانه‌ای از یک استراتژی؟

در همین روزهای پس‌اجنگ، قالیباف مسئولیت دیگری نیز بر عهده داشت: ریاست هیئت مذاکره‌کننده ایران با آمریکا در دور نخست پس از جنگ. گرچه اکنون مشخص نیست که او همچنان در آن سمت باقی است یا کنار گذاشته شده، اما همین جایگاه او از میز مذاکره با واشینگتن به صندلی هماهنگی با پکن، از هوشمندی راهبردی حاکمیت ایران حکایت دارد. به عبارت دقیق‌تر، واگذاری پرونده چین به فردی که مسئولیت مذاکرات سخت با غرب را بر عهده داشته، پیامی دوجوهی دارد هم به رقبای غربی که ایران بازی با شما را بلد است اما اکنون اولویت خود را ششرق می‌داند، و هم به شرکای چینی که طرف مقابل شما فردی معتقد برای مدیریت بحران‌هاست. در نهایت می‌توان گفت انتصاب قالیباف در قامت «نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران در امور چین» با پشتوانه دوگانه قوه مجریه و رهبری، یک ارتقای سطح نسبت به دوره رحمانی‌فضلی و بازگشت به وزن استراتژیک دوره شهید لاریجانی است. دامنه اختیارات قالیباف به‌عنوان «هماهنگ‌کننده فراهخشی» از آن رو حائز اهمیت است که رئیس مجلس می‌تواند بدون واسطه بین قوا، موانع قانونی و اجرایی همکاری با چین را مرتفع کند. بنابراین در شرایط آتش‌بس شکندنه و محاصره اقتصادی، بازتعریف جایگاه چین در سیاست خارجی ایران و سپردن آن به شخصیتی عمل‌گرا، نشان‌دهنده عزم تهران برای مدیریت حداکثری از طریق محور شرق است. با این حال، ابهام درباره ادامه یا عدم ادامه مسئولیت مذاکره با آمریکا نقطه کور این انتصاب است که شاید با جدی‌شدن فاز بعدی مذاکرات و ورود جدی ونس به عنوان مسئول پرونده مذاکره با ایران، شاهد حضور پربرگ‌تر قالیباف هم در این عرصه باشیم.

خبر

حاجی بابایی: اگر نفت ایران هدف قرار گیرد، نفت منطقه را می‌زنیم

نایبرئیس مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه در صورت هدف قرارگرفتن نفت ایران، نفت منطقه را می‌زنیم، گفت: اگر قرار باشد به نفت ایران آسیبی وارد شود، ایران کاری خواهد کرد که آمریکا و دنیا برای مدت قابل توجهی نتوانند از منطقه نفت برداشت کنند.
محمدرضا حاجی‌بابایی در گفت‌وگویی درباره واکنش ایران به حمله به تأسیسات انرژی گفت: من فکر می‌کنم عربستانی‌ها زرتکی می‌کنند. عربستان حجاج ما را پذیرفته و با ما کار می‌کند اما کشورهای منطقه همچون عربستان می‌دانند اگر در منطقه ترقه‌ای زده شود، ایران مجبوراست جنگ منطقه‌ای کند. او ادامه داد: آن‌ها زرتکی می‌فهمند که اگر انرژی ما را بزنند، ما هم باید انرژی را هدف قرار دهیم، اما آنها بازمی‌گویند که اگر جنگ شود، ما قسمتی از انرژی منطقه را نزنیم؛ این برای ما آسیب است. نایبرئیس مجلس افزود: اگر قرار باشد نفت ایران هدف قرار بگیرد، ما باید نفت منطقه را بزنیم؛ چه با کشوری که دوست هستیم، چه کشوری که فقط ادعای دوستی دارد و چه آن کشوری که ادعای دشمنی دارد مثل بن‌زائد، رئیس امارات متحده عربی. حاجی‌بابایی بیان کرد: وقتی آمریکا آمده که انرژی ایران را قطع کند، ما باید انرژی آنها را قطع کنیم، منتها قسمتی از انرژی آمریکا دست کشوری است که می‌گوید ما با شما کار نداریم پس شما هم با ما کار نداشته باشید. نایبرئیس مجلس ادامه داد: اگر قرار باشد به نفت ایران آسیبی وارد شود، ایران کاری خواهد کرد که آمریکا و دنیا برای مدت قابل توجهی نتوانند از منطقه نفت دریافت کنند. حاجی‌بابایی تأکید کرد: آمریکا به‌ویژه ترامپ، امکان ندارد که توان انجام کاری را داشته باشد اما آن را انجام ندهد؛ اگر کسی تصور غیر از این داشته باشد، سادهدلوح است. نایبرئیس مجلس بیان کرد: به این دلیل تنگ هرمز از بمب اتم برای ما مهم‌تر است که این تنگه هرمز ابزار راهبردی در اختیار ماست. او توضیح داد: پیش از جنگ تحمیلی سوم، کشورها به تبعیت از آمریکا ما را تحریم می‌کردند اما از این به بعد اگر کشوری بخواهد ایران را تحریم کند، ما هم آن کشور را در تنگه هرمز تحریم می‌کنیم.



ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان در گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی

میانجیگری با چاشنی فرصت‌شناسی

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

❗ با نقش آفرینی‌ای که اسلام‌آباد در حصول آتش‌بس داشت و تا به امروز هم این آتش‌بس، اگرچه به شکل شکندنه ادامه دارد، این امودرایی بود که پاکستانی‌ها بتوانند نقش مؤثری در مذاکرات تهران – واشینگتن و نهایتاً توافق و پایان دائم جنگ ایفا کنند؛ به‌ویژه پس از نشست نخست پاکستان که با حضور آقای قالیباف برگزار شد. اما پس از ۴۱ روز زمان آتش‌بس به نظر می‌رسد کانال دیپلماتیک پاکستان به‌تدریج کم‌رنگ‌تر شده است. محسن نقوی، وزیر کشور پاکستان، به تهران آمده و پیش‌تر نیز ژنرال عاصم منیر، فرمانده ارتش این کشور، سفرهایی در این باره داشته‌اند. با توجه به شناسخت نزدیکی که از هر دو چهره (نقوی و منیر) دارید، می‌خواهم بحث را از اینجا آغاز کنیم که آیا اساساً از ابتدا معتقد بودید کانال دیپلماتیک پاکستان می‌توانست نقش مؤثری ایفا کند؟

و اگر چنین ظرفیتی وجود داشت، چرا تاکنون نتوانسته گریهی از بحران بکشاید؟ آیا اکنون باید گفت این کانال دیپلماتیک در حال کم‌آز شدن است؟

من لازم می‌دانم از اینجا بحث را آغاز کنم که چرا اصلاً پاکستان وارد مقوله میانجیگری بین ایران و آمریکا شد. اما پرسش اصلی اینجاست که چرا در نهایت قرعه میانجیگری به نام پاکستان افتاد؟ به اعتقاد من، اسلام‌آباد با توجه به مجموعه‌ای از ملاحظات امنیتی، اقتصادی و سیاسی، تصمیم گرفت وارد میدان میانجیگری شود. پاکستان به‌طور هم‌زمان روابط مناسبی با ایالات متحده، چین و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، دارد و در عین حال، روابطش با ایران نیز همواره در سطح قابل قبولی حفظ شده است. همین ویژگی، پاکستان را به یکی از معزز بازیگرانی تبدیل می‌کرد که امکان گفت‌وگو و ارتباط هم‌زمان با همه طرف‌های درگیر را داشت. از سوی دیگر، پس از آنکه برخی کشورهای عربی منطقه، مشخصاً عمان و قطر، به‌تدریج از ایفای نقش فعال در میانجیگری فاصله گرفتند، نوعی خلأ دیپلماتیک در این زمینه ایجاد شد. پاکستان تلاش کرد از همین خلأ استفاده کند و با تکیه بر موقعیت ژئوپلیتیکی و شبکه روابط منطقه‌ای و بین‌المللی خود، نقش واسطه را بر عهده بگیرد؛ نقشی که علاوه بر منافع سیاسی، می‌توانست برای اسلام‌آباد دستاوردهای امنیتی و اعتباری نیز به همراه داشته باشد.

❗ اتفاقاً باید پرسید که تصمیم خود پاکستان سبب شد اسلام‌آباد وارد کود میانجیگری شود یا تحریک کشورهای عربی هم دخیل بود؟ یعنی مثلاً ریاض این ریل را برای پاکستان تعریف نکرد؟
به نظر من، پاکستان در قبال تداوم و تشدید تنش میان ایران و ایالات متحده، دست‌کم با دو نگرانی راهبردی و تعیین‌کننده مواجه بود؛ نگرانی‌هایی که در نهایت اسلام‌آباد را به سمت ایفای نقش میانجی سوق داد. نخستین دغدغه، احتمال شکندنه‌شدن بحران به سطح تقابل مستقیم و تمام‌عیار میان ایران و عربستان سعودی بود. پاکستان به‌واسطه روابط راهبردی، امنیتی و نظامی گسترده با ریاض، خود را در برابر عربستان دارای تعهد می‌داند و طبیعی است که در صورت وقوع یک جنگ فراگیر میان تهران و ریاض، تحت فشار قرار گیرد تا در کنار عربستان قرار بگیرد. چنین سناریویی برای پاکستان، به معنای ورود به بحرانی پرهزینه و پیچیده در محیط پیرامونی‌اش بود. دومین نگرانی اسلام‌آباد، پیامدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی گسترش بحران ایران برای جنوب آسیا بود. ادامه جنگ یا بحرانی‌ترشدن شرایط ایران می‌توانست موجی از ناامنی، بی‌ثباتی اقتصادی، افراط‌گرایی و اختلالات مرزی را به منطقه منتقل کند و امنیت داخلی پاکستان را نیز تحت تأثیر قرار دهد. همین‌ها سبب شد پاکستان وارد فاز میانجیگری شود.

❗ حالا که بحث به اینجا رسید، بد نیست این را بی‌رسم شدن، اما طیفی از ناظران خیلی گزینه اسلام‌آباد را برای میانجیگری ایدئال نمی‌دانند؟

به نظر من، پاکستان در قبال تداوم و تشدید تنش میان ایران و ایالات متحده، دست‌کم با دو نگرانی راهبردی و تعیین‌کننده مواجه بود؛ نگرانی‌هایی که در نهایت اسلام‌آباد را به سمت ایفای نقش میانجی سوق داد. نخستین دغدغه، احتمال شکندنه‌شدن بحران به سطح تقابل مستقیم و تمام‌عیار میان ایران و عربستان سعودی بود. پاکستان به‌واسطه روابط راهبردی، امنیتی و نظامی گسترده با ریاض، خود را در برابر عربستان دارای تعهد می‌داند و طبیعی است که در صورت وقوع یک جنگ فراگیر میان تهران و ریاض، تحت فشار قرار گیرد تا در کنار عربستان قرار بگیرد. چنین سناریویی برای پاکستان، به معنای ورود به بحرانی پرهزینه و پیچیده در محیط پیرامونی‌اش بود. دومین نگرانی اسلام‌آباد، پیامدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی گسترش بحران ایران برای جنوب آسیا بود. ادامه جنگ یا بحرانی‌ترشدن شرایط ایران می‌توانست موجی از ناامنی، بی‌ثباتی اقتصادی، افراط‌گرایی و اختلالات مرزی را به منطقه منتقل کند و امنیت داخلی پاکستان را نیز تحت تأثیر قرار دهد. همین‌ها سبب شد پاکستان وارد فاز میانجیگری شود.

❗ حالا که بحث به اینجا رسید، بد نیست این را بی‌رسم

که در نهایت چه شد که پاکستانی‌ها به فاز میانجیگری وارد شدند. اما طیفی از ناظران خیلی گزینه اسلام‌آباد را برای میانجیگری ایدئال نمی‌دانند؟
بله، برخی از همان ابتدا معتقد بودند پاکستان ظرفیت و وزن لازم برای ایفای نقش میانجی در چنین بحران پیچیده‌ای را ندارد و حتی افرادی که در این روند وارد شده‌اند، گزینه‌های مناسبی برای پیشبرد یک میانجیگری مؤثر محسوب نمی‌شوند. با این حال، من معتقدم پاکستان، حتی فارغ از ملاحظات انسانی یا سیاسی، به‌دلیل اقتضانات منافع و مصالح ملی خود، تمایل جدی داشت که بحران در خلیج فارس میان ایران و کشورهای عربی



عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

به سطحی فراگیر و کنترل‌ناپذیر کشیده نشود. اسلام‌آباد به‌خوبی آگاه است که هرگونه گسترش تنش در این منطقه، می‌تواند پیامدهای مستقیم امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی برای جنوب آسیا و به‌ویژه پاکستان به همراه داشته باشد. از سوی دیگر، پاکستانی‌ها تلاش کردند از این تحولات به‌عنوان فرصتی برای ارتقای جایگاه سیاسی و دیپلماتیک خود نیز بهره ببرند؛ چراکه ایفای نقش میانجی در یکی از مهم‌ترین بحران‌های منطقه‌ای، می‌توانست هم اعتبار بین‌المللی بیشتری برای اسلام‌آباد ایجاد کند و هم موقعیت این کشور را در معادلات منطقه‌ای و جهانی تقویت کند.

❗ درست است که هر کشوری در قامت میانجیگر عمل کند، همواره سطحی از فرصت‌طلبی را در راستای منافع خود دارد و در این بین تفاوتی بین عمان، قطر، پاکستان یا هر کشور دیگری وجود ندارد. اما باید پرسید که آیا اسلام‌آباد فرصت‌طلب‌تر عمل نکرده است؟

من ترجیح می‌دهم به‌جای استفاده از واژه «فرصت‌طلبی» درباره رفتار پاکستان، از تعبیر دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر «فرصت‌شناسی» استفاده کنم. در مناسبات بین‌الملل، دولت‌ها عموماً تلاش می‌کنند از تحولات و بحران‌های منطقه‌ای در جهت تأمین و تقویت منافع ملی خود بهره ببرند و پاکستان نیز از این قاعده مستثنای نیست. اسلام‌آباد به‌خوبی می‌دانست که تشدید تنش میان ایران، آمریکا و کشورهای عربی خلیج فارس، می‌تواند تبعات گسترده‌ای برای محیط امنیتی و اقتصادی جنوب آسیا داشته باشد. ازاین‌رو، تلاش کرد با ورود به عرصه میانجیگری، هم از گسترش بحران جلوگیری کند و هم موقعیت خود را در معادلات منطقه‌ای ارتقا دهد.

پاکستان در این میان چند هدف را به‌صورت هم‌زمان دنبال می‌کرد؛ نخست، حفظ ثبات امنیتی منطقه و جلوگیری از سرریز بحران به داخل مرزهای خود. دوم، صیانت از منافع اقتصادی‌اش در خلیج فارس؛ منطقه‌ای که هم بخش مهمی از انرژی مورد نیاز پاکستان را تأمین می‌شود و هم میلیون‌ها نیروی کار پاکستانی در کشورهای عربی آن مشغول فعالیت هستند. سوم، ارتقای جایگاه سیاسی و دیپلماتیک اسلام‌آباد در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی. پاکستان می‌کوشید خود را به‌عنوان بازیگری مسئول، دارای ظرفیت گفت‌وگو و برخوردار از توان میانجیگری معرفی کند؛ نقشی که می‌توانست هم اعتبار بین‌المللی بیشتری برای این کشور ایجاد کند و هم در تعاملات آینده‌اش با قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای دست بالاتری به آن بدهد.

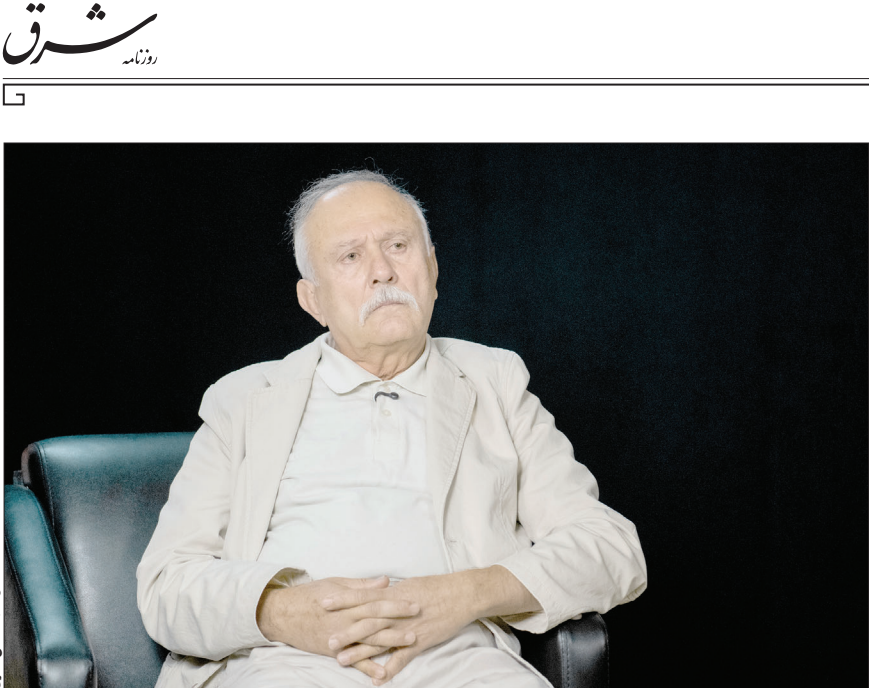
❗ با این حال، آیا پاکستان واقعاً توان و وزن لازم برای حل این بن‌بست را دارد؟
مسئله اینجاست که پاکستان در نهایت صرفاً می‌تواند نقش «واسطه» را ایفا کند و ابزارهای کافی برای وادارکردن ایران یا آمریکا به انعطاف را در اختیار ندارد.

❗ با این اوصاف موفقیت پاکستان در گرو چه عامل یا عواملی است؟

ادامه گفت‌وگوها و نهایتاً موفقیت مذاکرات پیش از هر چیز به میزان انعطاف‌پذیری تهران و واشینگتن بستگی دارد؛ روندی که تاکنون نیز با فراز و فرودها و بن‌بست‌هایی همراه بوده است. پاکستان می‌تواند نقش واسطه را ایفا کند، اما باید میان «واسطه‌گری» و «حل‌وفصل بحران» تفاوت قائل شد. با این حال، چند عامل وجود دارد که می‌تواند موقعیت پاکستان را تقویت کند. نخست، حمایت

چین است؛ چراکه چین و پاکستان هر دو در منطقه خلیج فارس منافع اقتصادی گسترده و مشترکی دارند. هر دو کشور بخش مهمی از انرژی مورد نیاز خود را از این منطقه تأمین می‌کنند و بازارهای صادراتی مهمی نیز در همین حوزه دارند. از این منظر، طبیعی است که پکن و اسلام‌آباد خواهان ثبات و آرامش در خلیج فارس و پایان‌یافتن بحران باشند. علاوه بر این، میلیون‌ها نیروی کار پاکستانی در کشورهای حوزه خلیج فارس مشغول فعالیت هستند و ارز حاصل از کار این نیروها یکی از منابع مهم درآمد خارجی پاکستان محسوب می‌شود. پس حمایت عربی هم شانس موفقیت پاکستان را بیشتر می‌کند.

❗ اما اماراتی‌ها دل خوشی از نقش آفرینی پاکستانی‌ها ندارند و حتی خواهان بازبس‌گیری وام خود از اسلام‌آباد به دلیل میانجیگری بین تهران و واشینگتن هستند؟
اگرچه امارات متحده عربی یکی از بازیگران مهم



عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌گذرد، هم احتمال بازگشت بحران افزایش می‌یابد و هم کار میانجیگری برای اسلام‌آباد دشوارتر و فرسایشی‌تر می‌شود. از این رو و برای ارزیابی کارنامه میانجیگری پاکستان به گفت‌وگو با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور نشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۴۱ روز از برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی شکندنه که در شکل‌گیری آن، پاکستان نقشی قابل‌توجه ایفا کرد و تلاش داشت خود را به‌عنوان یکی از کانال‌های اصلی مدیریت بحران میان تهران و واشنگتن تثبیت کند. اسلام‌آباد در این مدت کوشید با بهره‌گیری از روابط هم‌زمان و متوازن خود با ایران، آمریکا، چین و کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش را حفظ کند. با این حال، کارنامه میانجیگری پاکستان نشان می‌دهد این کشور اگرچه توانست در مقطع اولیه از تشدید بحران جلوگیری کند، اما در عبور از مرحله «مدیریت بحران» به «حل بحران» با محدودیت‌های جدی مواجه شده است. تنها دور نخست مذاکرات در اسلام‌آباد، آن هم در فضای پس‌اجنگ، توانست نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک ایجاد کند، اما پس از آن، نه روند مذاکرات به پیشرفت ملموسی رسید و نه پاکستان توانست دو طرف را به انعطاف بیشتر وادار کند. اکنون اسلام‌آباد در وضعیتی دشوار گرفتار شده است؛ از یک سو نمی‌خواهد جنگی فراگیر میان ایران و آمریکا با ایران و عربستان شکل بگیرد و از سوی دیگر، توان کافی برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را نیز ندارد. به همین دلیل، پاکستان امروز در دوگانه «جنگ یا مذاکره» گرفتار شده و هرچه زمان می‌